

- (۵) نقطه‌ها از ترجمه‌ی فارسی است .
- (۶) این کتاب تاریخ انتشار ندارد ولی با توجه به پاره‌ای اشارات در متن کتاب ، تاریخ انتشار آن بین سالهای ۲۳ - ۱۳۲۱ می‌باشد .
- (۷) " تجدید حیات " فدائیان اسلام ، از چند ماه قبل از قیام بهمن ماه تا به امروز خود از موضوعات مفصل و بسیار جالبی است که در این سلسله مقالات به آنها نخواستیم پرداخت ، بررسی این امر را به فرصت جداگانه‌ی دیگری محول میکنیم .
- (۸) نوشته‌ی حسنین هیکل ، چاپ ۱۳۳۵ ، ترجمه‌ی فارسی در ۱۳۵۸ ، ناشر : " عادیات " ، قم ، صندوق پستی ۲۵۹ .
- (۹) " مما حبه با رفقا حسین روحانی و تراب حق شناس پیرامون تماس با آیت الله خمینی در نجف طی سالهای ۴۹ تا ۵۳ ، (۳) " ، پیکار شماره‌ی ۷۲ ، ۵۹/۶/۲۳
- (۱۰) با اینکه واژه‌ی " خبیث " در کتاب " کشف الاسرار " فراوان آمده ولی در این کتاب ۳۳۴ صفحه‌ای ، آیت الله خمینی حتی یکبار نام کسروی را نمی‌آورد . آیت الله خمینی در نوشته‌ی دیگری ، " تفسیر سوم " در مورد " دعا و مفاتیح " ، عبارت " آن مرد خبیث ، کسروی " را یکبار می‌برد . ولی طرفداران خمینی همه جا بدنبال " کشف الاسرار " ، در داخل پرانتز ، عبارت " در پاسخ به کسروی خبیث و کسروی ها " را ذکر میکنند .
- (۱۱) آنچه در اینجا در داخل گیومه آورده ایم تنها ما از کتاب کشف الاسرار نقل شده است و اینها فقط مثنی است از خروار ، زیرا در کمتر صفحه‌ای از این کتاب مفصل است که چندین نمونه از این اصلاحات فقیهانه و

و نایب اما مانده، به چشم نخورد.

(۱۲) پیام انقلاب (ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)

شماره‌ی ۱۹، ۵۹/۸/۱۷

(۱۳) همانجا

(۱۴) پیام انقلاب، شماره‌ی ۱۳، ۵۹/۵/۲۵

(۱۵) "ایران، کوه آتشفشان" صفحات ۷۹ - ۷۸

(۱۶) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۵۹/۱۰/۲۷

(۱۷) "ایران کوه آتشفشان"، صفحه‌ی ۸۰

(۱۸) در اینجا ترجمه‌ی بخشی از آیه‌ی ۵۹ از سوره‌ی انفال

(واعدوا لهم ما استطعتم...) را، که مورد توجه خاص

فدائیان اسلام قرار گرفت، از روی ترجمه‌ی مهدی

الهی قمشده‌ای، نقل میکنیم: "وشما (ای مومنان)

در مقام مبارزه با آنها خود را مهیا کنید و تا آن حد که

بتوانید آذوقه و آلات جنگی... برای تهدید دشمنان

خداوند... فراهم سازید..."

(۱۹) به قلم دکتر سید محمود کاشانی، تیرماه ۱۳۵۹، چاپ

خوشه.

(۲۰) مراجعه کنید به سندی از آرشیو وزارت امور خارجه‌ی

انگلستان درباره‌ی آیت الله کاشانی، در کتاب

"روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت"، بکوشش

گروهی از هواداران انقلاب اسلامی ایران در اروپا

نشر قم خیابان ارم، ۱۳۵۸، صفحات ۸۴ - ۸۳.

توضیحا اضافه کنیم که دکتر سید محمود کاشانی در کتاب

مذکور در فوق خود، همین سند را (در صفحات

۱۷۴ - ۱۷۳) نقل میکند ولی در صفحه‌ی ۱۷۴، عبارت

"آیت الله از زنان خود سی و شش فرزند داشت" از قلم

میافتد!

(۲۱) عبدالله کرباسچیان، سردبیر و مدیر "نبرد ملت" (ارگان فدائیان اسلام)، در قبل از ۲۸ مرداد و امروز در توجیه همکاری خود و فدائیان اسلام با رژیم شاه چنین مینویسد: "این یک حقیقتی است که شاه ۳۰ سال قبل، شاه دوران (انقلاب سفید!) و پسران آن نبود که پیشوای مبارزان روحانی شادروان آیت الله کاشانی وجود او را در مملکت بخاطر (موقعیت خطیر) ضروری ندانسته و چنان دست خطی را به او مرقوم نمیفرمود (سند ۲). حتی از شادروان آیت الله کاشانی که رهبر روحانی تندرو بود که بگذریم، در آن زمان حتی یک مرجع تقلید وجود نداشت که علیه او قیام کند و با او به ضدیت برخیزد. و برای یک مسلمان شیعه انجام عملی که مرجع تقلید با آن موافق نباشد در حکم کفر و انحراف از مکتب مقدس تشیع است (بندی یک از سند شماره یک)"

(مراجعه شود به جزوه "علل توطئه های مکارانه ای ارشاد ملی! علیه" نبرد ملت "نخستین نشریه ای انقلابی اسلامی ایران، بقلم عبدالله کرباسچیان ۱۳۵۹، صفحه ۲۳. تاکید از ماست.)

(۲۲) بیژن جزنی در جلد دوم تاریخ سی ساله، مینویسد: "۲۵۰۰۰ مرداد دهم مرتجعین از جمله بروجرودی را به وحشت انداخت. بروجرودی و رهبران روحانی تاسا آنجا پیش رفتند که برای همدردی با غربت شاه ((اشاره به فرار شاه)) دستور دادند در مساجد و تکایا و خانه ها مجالس سوگواری برگزار شده و روضه حضرت

مسلم خوانده شود. " ( صفحه‌ی ۱۱۱ ) .

بحث درباره‌ی تلگراف‌های آیت‌الله بروجردی بسطه شاه و به سپهبدزاهدی را بفرست دیگری واگذار میکنیم. و در اینجا فقط توجه خواننده را به نکته‌های که در سلسله مقالات " سیر مشروعه طلبی در ایران " به آن اشاره کرده ایم جلب میکنیم: بر اساس اکثر بیوگرافی‌های آیت‌الله خمینی و بسیاری از نوشته‌های دیگر، طرفداران جمهوری اسلامی آیت‌الله بروجردی در کلیه‌ی امور بویژه در امور سیاسی همواره با آیت‌الله خمینی مشورت میکرد و جز با صلاح‌دیدوی تصمیمی نمیگرفت. برای اطلاعات بیشتر در مورد اخیر همچنین مراجعه کنید به کتاب " جایگاه مبارزات روحانیون ایران "، از صفحه‌ی ۱۵۹ به بعد.

(۲۳) آیت‌الله خمینی، دو سال پیش، حسنین هیکل را در نوفل لوشاتو برای یک مصاحبه‌ی دوساعته بحضور پذیرفت. در این مصاحبه آیت‌الله خمینی گفت: "... در همان وقت نامه‌ای به کاشانی نوشتم که نسخه‌ای از آنرا هنوز در اختیار دارم... و از او خواستم که جنبه‌ی دینی را بر جنبه‌ی سیاسی محدود آن رجحان دهد ولی او برعکس عمل کرد و سرانجام کار به آنجا کشید که کار سیاسی پذیرفت و بعنوان رئیس مجلس شورای ملی انتخاب شد. من از ایشان خواستم که به دین بپردازند نه اینکه گرد سیاست بگردند."

( مجله‌ی سپیدوسیا، ۲۵ خرداد ۱۳۵۸ )

(۲۴) نطق دکتر مصدق در جلسه‌ی ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۵ در مجلس شورای ملی، مراجعه کنید به " نطق‌ها و مکتوبات

دکتر مصدق در دوره‌ی شانزدهم، "جلد دوم، دفتر اول، انتشارات مصدق، صفحات ۱۳ - ۱۲ و نیز مراجعه کنید به سخنان نواب صفوی در ۱۳۳۲/۶/۴ (چند روز پس از کودتای ۲۸ مرداد) در جایی که فاش میکند: مصدق "در تمام حکومتش از ترس من و برادرانم در گوشه‌ی خانه متحصن بود." (جزوه‌ی پژوهشی در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، احمدخلیل مقدم، صفحه‌ی ۵۷).

(۲۵) برادر محمد مهدی عبدخدائی از اعضاء اولیه فدائیان اسلام در مقاله‌ی "فدائیان اسلام و دکتر سیدحسین فاطمی" مینویسد: "مرحوم دکتر فاطمی متهم است که غسل تعمید کرده است و یکبار در اصفهان مسیحی شده است" (پیام انقلاب، شماره‌ی ۲۱ مورخ ۱۲/۹/۵۹)

(۲۶) همانجا

(۲۷) مقاله‌ی "آیت الله کاشانی و شهید محتبی نواب صفوی" بقلم سید محمود کاشانی، مجله‌ی پیام انقلاب شماره ۱۷ مورخ ۱۹/۷/۵۹

(۲۸) مراجعه کنید به نامه‌ی نواب صفوی از زندان به "پدر بزرگوار حضرت آیت الله کاشانی" در ۱۶ بهمن ۱۳۳۰ در همان شماره‌ی مجله‌ی پیام انقلاب و نیز به صاحب مورخ ۲۵ آبان ۳۱ نواب صفوی با روزنامه‌کیشان در مورد تلاش آیت الله کاشانی برای رهاثی‌اواز زندان. (در همانجا)

(۲۹) (۳۰) (۳۱) پیام انقلاب، شماره ۲۱ مورخ ۱۲/۹/۵۹  
(۳۲) دیروز، چهره‌ی ضدسلطنتی آیت الله خمینی، حکومت رهاثی بخش اسلامی، مبارزه‌ی ضدامپریالیستی

جمهوری اسلامی، صیقل داده میشود و امروز، در اوج  
دیکتاتوری آخوندی، توهمی تازه... و سیمای نورانی  
بنی صدر از دور دست میدرخشد و درهاها از تعجب باز  
مانده است: "چه شامتی!..." و فردا شاید سر ما یقه  
نقاب‌بی‌دیگر به چهره زندو "چشمه" ای دیگر از جعبه‌ی  
ما رگیری خود بنما پیش بگذارد.

(۳۳) "روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت" "بگوشش

گروهی از هواداران انقلاب اسلامی ایران در اروپا"

نشر روح، قم، ۱۳۵۸، صفحه ۸۴

(۳۴) همانجا، صفحه ۱۲۰

(۳۵) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۱۳ خرداد ۵۹، ویژه‌نامه‌ی

۱۵ خرداد. توضیحا اضافه کنیم که روزنامه‌ی جمهوری

اسلامی در ۱۳ خرداد ۵۹ در مقدمه بر حاصبه‌ی مهدی

عراقی مینویسد که قسمت اول این مباحثه در سال

قبل بمناسبت ۱۵ خرداد ۵۹، یعنی پس از گذشته شدن

مهدی عراقی توسط گروه فرقان، بچاپ رسید.

روزنامه‌ی جمهوری اسلامی در همان مقدمه، علت این

تاخیر یکساله را "شرایط ویژه‌ی زمانی" (تاکید از

ماست) ذکر میکند. برآستی در ۱۵ خرداد ۵۸ یعنی

کمتر از چهار ماه پس از قیام، گفتن اینکه آیت الله

کاشانی از اعضاء ستون پنجم آلمان بود، جایز نبود

ولی یکسال و چهار ماه بعد، میشد بعضی از مسائل را

پی برده و بی‌واهمه بیان داشت همانطوریکه حسن

آیت، تئوریسین حزب جمهوری اسلامی، در مجلس

شورای اسلامی از کودتای ۲۸ مرداد دفاع کرد.

(۳۶) برای شرح مفصل ستون پنجم و نیز نقش کاشانی در آن

- مراجعة کنید به اسناد مندرج در کتاب " گذشته چراغ  
راه آینده است " ، انتشارات جامی صفحات ۶۵ - ۷۰
- (۳۷) مراجعه کنید به کتاب " سیاست موازنه‌ی منفی در  
مجلس چهاردهم " ، حسین کی استوان ، صفحات  
۲۶۴ - ۲۶۳ و نیز به روزنامه‌ی اطلاعات " ۲۸ هزار روز  
از تاریخ ایران و جهان " ، شماره‌ی ۶۴۵ .
- (۳۸) درباره‌ی علل جالب این درخواست مراجع تقلید  
مراجعة کنید به کتاب " جایگاه مبارزات روحانیون  
ایران " صفحات ۱۲۳ - ۱۱۸ .
- (۳۹) " تاریخ بیست ساله‌ی ایران " حسین مکی ، جلد سوم ،  
صفحات ۴۸۷ و ۵۴۳ - ۵۴۲
- (۴۰) جزوه‌ی " پژوهشی در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ " احمد  
خلیل الله مقدم ، صفحه ۵۶ .
- (۴۱) " ایران ، کوه آتشفشان " ، عسین هیکل ، نشر  
" عادیات " قم ، ۱۳۵۸ ، صفحه‌ی ۹۳
- (۴۲) سوء قصد به شاه در ۱۵ بهمن ۲۷ ، توطئه‌ی مشت — رگ  
رزم آرا و بانداکامبخش — کیانوری بود :
- سیاست شوروی در زمان استالین ، پس از جنگ دوم  
جهانی و حداقل تا اوایل سال ۳۲ (زمان سازش  
امپریالیسم مقتدر انگلیس با امپریالیسم نو خاسته‌ی  
امریکا) با انگلستان در ایران همواره خوانا — سی  
داشته است . پس از پایان جنگ ، ماجرای نفت شمال  
و نفت جنوب (دنباله‌ی اشغال شمال و جنوب ایران  
در زمان جنگ) ، مرکز این توافق است . احسان طبری  
در سال ۱۳۲۳ مینویسد :
- " ما برای انگلستان در ایران منافعی قائلیم و بر

علیه این منافع صحبت نمیکنیم" (روزنامه‌ی مردم،

شماره ۱۲ - ۲۳/۸/۱۹)

سالها بعد، در زمان نهضت نفت، مخالفت استالین با دولت دکتر مصدق و حملات جنون آسا و بظا هر توجیه نا پذیر حزب توده تا ۳۰ تیر ۳۱ به دکتر مصدق و شعار " ملی کردن نفت در سرتاسر کشور " در همین محتوی قابل بررسی است .

درسوء قصد به شاه در ۱۵ بهمن ۲۷، ناصرفخر آرائی ، علی رغم دستور شاه " که ضارب را نکشید " ، توسط سربازان و " مردم " جا بجا کشته میشود . همدست او ، عبداللہ ارکانی (عضو حزب توده) دستگیر میشود .

- ناصرفخر آرائی ، با کارت خبرنگار و عکاس روزنامه‌ی " فجر اسلام " وارد دانشگاه میشود . دکتر فقیهی شیرازی ، مدیر فجر اسلام ، از یاران آیت اللہ کاشانی است .

- رزم آرا ، مرد مقتدر ارتش و رئیس ستاد در آنروز به پادگانها آمده باش میدهد .

- پس از سالها ، برای اولین بار ، بجای ۱۴ بهمن ، سالگرد شهادت دکتر آرائی در آن سال به پیشنهاد کیا نوری در روز ۱۵ بهمن برگزار میگردد .

- رابط و مسئول عبداللہ ارکانی و ناصرفخر آرائی ، نورالدین کیا نوری است .

- رضا زاهدی ، سرباز وظیفه و ماشین نویس رکن ۲ ستاد ارتش در ۱۳۲۷ ، بعدها اعتراف میکند که کارت خبرنگاری ناصرفخر آرائی را او ماشین کرده است . اینها و سایر اسناد مندرج در صفحات ۴۸۴ - ۴۸۵ کتاب



" گذشته، چراغ راه آینده است " را در کنا را فشا گریهای تکان دهنده فریدون کشا ورز (در کتاب "من متهم میکنم"، انتشارات رواق، چاپ دوم صفحات ۱۶، ۱۵، ۷۹، ۳۵ و بویژه صفحات ۱۳۴ - ۱۱۸) قرار دهید تا همخوانی سیاست استالین (و عمال ایرانی او باند کا مبخش - کیا نوری) با سیاست انگلیس (و عمال ایرانی آن نظیر رزم آراها، قوام السلطنه ها، هژیرها)، روشن شود.

در همینجا لازمست یک نکته‌ی دیگر را متذکر شویم: کشا ورز، در همین کتاب افشا میکند که علاوه بر واقعهای ۱۵ بهمن ۲۷، ترورهای احمد دهقان، محمد مسعود و بسیاری از اعضاء ساده و کادریهای "ناباب و مزاحم" حزب (نظیر حسام النکرانی، زاخاریان و غیره) توسط باند کا مبخش - کیا نوری انجام گرفته است.

فریدون کشا ورز میگوید که کمیته‌ی مرکزی حزب و هیات اجرایی آن، از تمام این جریان‌های بی اطلاع بودند (ص ۹۷) و پس از کودتای ۲۸ مرداد و در مهاجرت کم کم از آنها مطلع شدند. بسیار خوب، ولی با اینهمه این سؤال همچنان بجای خود باقی است: (بقایای کمیته مرکزی و هیات اجرایی را که کنا ربگذا ریم) چرا فریدون کشا ورز، حداقل بیست و چند سال در باره این اسرار وحشتناک و بسیاری دیگر (از جمله لاسو دادن ایرانی و یارانش توسط کا مبخش و غیره)، سکوت کرد؟ (مصاحبه کشا ورز، برای اولین بار در سال ۱۳۵۶، در کتاب "نفت و قدرت در ایران"، - به فرانسه - نوشته‌ی شاهرخ وزیری، چاپ لاسوزان

صفحات ۲۴۴ - ۲۸۶ ، انتشار یافت .

(۴۳) "مرسوم بود که هر وقت برادری از فدائیان اسلام به میدان میرفت لقب "حضرت" به او میدادند. این لقب را به منهدادند" (پیام انقلاب ، "فدائیان اسلام و دکتر سید حسین فاطمی (۲)" ، محمد مهدی عبدخدائی شماره ۲۲ - ۵۹/۹/۲۹) .

(۴۴) امپریا لیسم انگلیس (مانند هر دولت امپریالیستی دیگر و قبل از هر دولت امپریالیستی) ، همه جا بویژه در ایران و سایر کشورهای اسلامی ، از دین بعنوان وسیله‌ی تحمیق و درجه‌بندی نگه‌داشتن توده‌ها و استثمار هر چه بیشتر آنها ، استفاده میکرد . و روحانیت در ایران ، مانند بسیاری از کشورهای اسلامی ، به امپریالیسم انگلیس تکیه داشت . در مقابل اسناد بشارت که در مورد اخوان المسلمین (همتای مصری فدائیان اسلام) از بدو تا سیس تا امروز وجود دارد چه کسی میتواند در مورد سرسپردگی جمعیت اخوان المسلمین بسامه امپریالیسم انگلیس تردید داشته باشد .

(۴۵) ایران ، گوه آتشفشان ، صفحه‌ی ۷۶

(۴۶) منظور را یشاک ، مجلس ملی آلمان است .

(۴۷) ایران ، گوه آتشفشان ، صفحه‌ی ۹۰

(۴۸) روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت ، ص ۴۷ .

(۴۹) همانجا ، صفحه‌ی ۵۰

(۵۰) همانجا ، صفحه‌ی ۸۱

(۵۱) "سخنان پر شور بر ادرجت الاسلام عظیمی . . . نبرد

ملت ، ۵۹/۶/۲۲

(۵۲) مثلاً مراجعه کنید به "سند شماره ۳۰، ۳۱" در صفحات

۸۷ - ۸۳ کتاب " روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت " ، بکوشش گروهی از هواداران انقلاب اسلامی ایران در اروپا " ، نشر روح ، قم - ۱۳۵۸ .

(۵۳) برای نمونه مراجعه شود به ترجمه‌ی فارسی کتاب " ایران، کوه آتشفشان " ، حسنین هیکل، ترجمه سید محمداصفیایی ، انتشارات " عادیات " قم ، صندوق پستی ۲۵۹ . توضیحا اضافه کنیم که مترجم در مقدمه‌ی کتاب برای جلب اعتماد خواننده با اصرار تا کیس می‌کند که :

" و تذکر میدهم به اینکه در ترجمه‌ی این کتاب جدا کثر سعی شده تا اینکه نه تنها سخن مولف تحریف نشود ، بلکه در لحن آن نیز تا حد ممکن تغییر داده نشود " ( صفحه‌ی ۲۱ ) .

(۵۴) مثلا مراجعه کنید به موردی که در توضیح شماره (۱۹) از توضیحات درباره‌ی " قیام ملت مسلمان ایران ، ۳۵ تیر ۱۳۳۱ " بقلم دکتر سید محمود گاشانی ( پسر آیت الله گاشانی ) ارائه داده ایم .

(۵۵) سه نقطه از ترجمه‌ی فارسی است .

(۵۶) روزنامه‌ی اطلاعات در ۸ بهمن ۱۳۵۷ نوشت :

" رهبریک گروه افراطی اسلامی در پارسیس گفت : ما سه نخست وزیر را اعدام کردیم . "

و این " رهبر " حاج مهدی عراقی ، عضو قدیمی فدائیان اسلام و از اعضای " جمعیت‌های موتلفه‌ی اسلامی " بود که در نوفل لوشاتو ، با خبرنگار روزنامه اطلاعات مصاحبه کرد ( متن این مصاحبه در همان شماره‌ی اطلاعات به چاپ رسید ) .

حاج مهدی عراقی و پسرش حسام، در شهریور ۵۸ توسط گروه فرقان بقتل رسید و جسدشان، بدستور آیت الله خمینی، در کنار مقبره‌ی پیشوای فکری فدائیان اسلام و رهبران جمهوری اسلامی، یعنی شیخ فضل الله نوری دفن شد:

"مرحوم عراقی و فرزندش حسام را بدستور امام در صحن مطهر حضرت معصومه و نزدیک مقبره مرحوم شهید شیخ فضل الله نوری دفن کردند." (کیهان، ۳ شهریور ۱۳۵۸)

پس از دفن مهدی عراقی و پسرش، یکی دیگر از پسران او در حضور آیت الله خمینی میگوید:

"پدرم در مقابل دو شخصیت سرتعظیم فرود می‌آورد، اول مرحوم نواب صفوی و دوم، امام خمینی." (همانجا)

و آیت الله در جواب میگوید:

"من ایشان را ۲۵ سال است که میشناسم... حاج مهدی عراقی برای من برادر و فرزند خوب و عزیز بود. شهادت ایشان برای من سنگین بود." (همانجا)

(۵۷) چاپهای اول و دوم کتاب "برنامه‌ی انقلابی فدائیان اسلام" در آبان ۱۳۲۹ و خرداد ۱۳۳۲ انتشار یافت. چاپ سوم این کتاب از روی چاپ دوم آفست شد و به همراه مقدمه‌ی کوتاه تاپی، در آستانه‌ی قیام، در اوایل بهمن ۵۷، منتشر شد. اصل کتاب در ۱۰ صفحه با حروف ریز چاپی و بقطع وزیری است. چاپ سوم که در زمان حکومت بختیارانجام گرفت متأسفانه نشر

محدود داشت و فقط بدست " خودی ها " رسید. دسترسی  
غیر خودی ها با این کتاب، با انجام عملیات جیمزباندی  
احتیاج دارد.

کتاب "برنامه‌ی انقلابی فدائیان اسلام" که توسط  
نواب صفوی نوشته شده، شاهکار بینظیری از پیرت و  
پلاگوئی است. شاید در آینده فرصت این را پیدا  
کنیم که طی یک مقاله جداگانه به معرفی و بررسی این  
کتاب بپردازیم. این بررسی، بیشتر از بابت تشابه  
فوق العاده‌ی این کتاب با "حکومت اسلامی" آیت‌الله  
خمینی، قانون اساسی جمهوری اسلامی و عملکرد دو  
ساله جمهوری اسلامی، بسیار جالب است.

(۵۸) درباره‌ی عبداللہ کرباسچیان رهبر گروه چماقداران  
و چاقوگشان "گارد جہاد مقدس" (در روز ۲۸ مرداد در  
حمله به خانه‌ی مصدق و روزهای بعد) و مزدور ساواک،  
بعدا سخن خواهیم گفت. در اینجا فقط اشاره کنیم که  
ننگین نامه‌ی "نبرد ملت" در روز ۲۹ مرداد ۳۲، با  
حروف درشت در صفحه‌ی اول چنین نوشت:

"دیروز تهران در زیر قدمهای مردانہ‌ی افراد  
ارتش و مسلمانان ضداجنبی میلرزید. مصدق،  
غول پیرخون آشام در زیر ضربات محوکنندہ‌ی  
مسلمانان استعفاء داد. حسین فاطمی خائسن  
که از خطر گلولہ‌ی برادران نجات پیدا کرده  
بود، قطعہ قطعہ شد. لکہ‌های ننگ را با خون  
بشوئیم. سربازان گروه "جہاد مقدس" همه جا،  
پیشاپیش صفوف ضداجنبی، انقلابی و مردانہ  
وظایف مقدس و حیاتی خود را انجام دادند.

سربازان "جها دمقدس" ! ملت تشنه خون است .  
 آتش خشم و غضب ملت مسلمان و ضدا جنبی جز  
 با ریختن خون دشمنان دین و وطن و ناموس و  
 جاسوسان کمونیزم و عمال بیشرم جنبی  
 خاموش نخواهد شد . اگر حکومت انقلابی سر لشکر  
 زاهدی کمترین ارفاقی نسبت به جاسوسان و  
 خیانتکاران و جنایتکاران بنماید ، بزرگترین  
 خیانت را به دین و خلق و وطن نموده است .  
 گلوله ، گلوله ! تنها پاداش جاسوسان و وطن  
 فروشان است . . . . ."

(۵۹) خوانندگان برای اطلاع بیشتر در مورد جریانسات

این مقطع ، میتوانند به کتابهای فراوانی که در این  
 زمینه وجود دارد مراجعه کنند که چند نمونه از آنها  
 عبارتند از :

- اسناد نفت ، از انتشارات اداره ی کل انتشارات و  
 تبلیغات دولت مصدق ، ۱۳۳۵ ، صفحات ۳۱ - ۱۵
- تاریخ سی ساله ، دفتر اول ، صفحات ۳۹ - ۷ و ۶۷ - ۵۷
- کارنامه ی مصدق و حزب توده ، انتشارات مزدک ،  
 صفحات ۷۵ - ۱
- تاریخ مبارزات امپریالیستی مردم ایران برهبری  
 دکتر محمد مصدق ، جلد اول ، نفت چرا و چگونه ملی شد ،  
 احمد خلیل الله مقدم ، صفحات ۲۷ - ۵
- سیاست موازنه ی منفی در مجلس چهاردهم ، جلد اول ،  
 حسین کی استوان ، صفحات ۴۰۴ - ۹
- نفت و قدرت در ایران ، شاهرخ وزیری ، چاپ لوزان  
 ( به فرانسه ) ، صفحات ۱۴۴ - ۸۶

- فریاد خلق، از کتابهای " جلد سفید"، صفحات

۹۷ - ۷۱ .

- گذشته، چراغ راه آینده است، نشر جامی، صفحات

۴۹۴ - ۱۰۵

- مصدق ونهضت ملی ایران، از انتشارات اتحادیه‌ی

انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن

دانشجویان در آمریکا و کانادا، صفحات ۶۴ - ۳۶

این نکته را توضیحا اضافه کنیم که تحلیل هــا و

موضع گیریهای غالب کتابهای اشاره شده در فسوق

موردتا نئیدما نیست، آنچه از ذکر این کتابها عمدتا

موردتوجه ما است، اسناد و مدارک تاریخی ارائه شده

در آنها است که در این بخش مورد استفاده‌ی ما نیز

قرار گرفته اند که بعلاجه اجتناب از تکرار و افزایش

بیش از پیش " توضیحات" جز در موارد ضروری، از

ارجاع خواننده به اسناد مندرج در کتابهای فوق -

الذکر، خودداری خواهیم کرد.

(۶۰) برای شناخت ماهیت واقعی وانگیزه‌های اصلی

مبارزات مدرس با رضا خان و نیز حمایت او از مرتجعینی

نظیر شیخ خزعل و وثوق الدوله ( عاقد قـرارداد

اسارت بار ۱۹۱۹) و مخالفت‌های او با جنبش‌های

توده‌ای گیلان و آذربایجان ( جنبش جنگل و قیام

شیخ خیابانی ) و غیره مراجعه کنید به زیر نویس

صفحات ۸۴ تا ۹۰ کتاب " جایگاه مبارزات روحانیون

ایران " و اسناد ارائه شده در آنجا .

(۶۱) بعد از نوشتن این کتاب، آیت الله خمینی در پشت

پرده رفت و دیگر نامی و خبری از وی در هیچ جا دیده

و شنیده نشد، و تا بهمن ۴۱، همچنان در پشت پرده باقی ماند.

(۶۲) حزب توده در سالهای ۲۴ - ۱۳۲۵ نه تنها از هرگونه سازماندهی و تشکل توده‌ها بویژه کارگران نفت خوزستان، خودداری کرد بلکه حتی در مقابل اعتراضات و جنبشهای خودبخودی کارگران در جهت خواست اقتصادی آنها، میایستاد. بعنوان نمونه بهنگام اعتصاب بزرگ کارگران نفت آبادان و اعتراض آنان علیه استثمای شرکت نفت انگلیس، حزب توده دکتر را دمنش و دکتروجودت را برای خاموش کردن صدای اعتراض کارگران به خوزستان فرستاد. البته بهانه‌ی رسمی حزب توده، جلوگیری از شکاف در جبهه متحد شوروی و انگلستان علیه فاشیسم آلمان بود، ولی دلیل واقعی این امر را باید تصمیم به نرنجاندن انگلیسیها و بخاطر نینداختن منافع آنها در جنوب دانست. بویژه اینکه استالین از سال ۲۳ به نفت شمال ایران چشم دوخته بود.

همخوانی سیاست شوروی و انگلستان در مورد ایران بنوعی پیش در آمد کنفرانس یالتا و نیز بنوعی تجدید قرارداد خائنه‌ی ۱۹۰۷ بین روسیه‌ی تزاری و انگلستان در مورد تقسیم ایران به دو منطقه‌ی نفوذ روسیه و انگلستان بود (قراردادی که مانند سایر قراردادهای استعماری علیه ایران پس از انقلاب اکتبر توسط لنین لغو شده بود). این همخوانی شوروی (و حزب توده) با سیاست انگلیس در ایران فقط مربوط به سالهای جنگ نبود بلکه تا سالهای بعد، و حداقل



تا اوایل سال ۳۲، همچنان ادا مده داشت. و از همین جاست تمام گربه رقاصانها و سنگ اندازیهای حزب توده در راه ملی شدن صنعت نفت.

(۶۳) در اینجا باید متذکر شد که حزب توده در مبارزه با ابطال انتخابات دوره‌ی شانزدهم، کوچکترین نقشی نداشت و کلاً خود را کنار کشیده بود. حتی در فاصله بین ابطال انتخابات، و برگزاری مجدد آن (که قریب ۶ ماه به طول انجامید)، در مبارزات انتخاباتی مطلقاً درگیر نشد. حزب توده عدم شرکت خود را در یکی از روزنامه‌هایش (نیسان، شماره‌ی ۴ - ۲۳/۱۰/۲۸) با این استدلال مضحک توجیه کرده بود:

"مبارزه فعلی که بر سر انتخابات در گرفتار است در حقیقت مبارزه‌ی مخالفین آزادی انتخابات با طرفداران واقعی آزادی انتخابات نیست بلکه دو گروه مربوط به دوسیاست است که هر کدام میخواهند دیگری را بیرون کنند و خودش بجای آنها بنشینند."

در سال ۱۳۴۵ (یعنی ۱۲ سال بعد از آن جریان و ۸ سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد)، کیا نوری بعنوان "انتقاد از خود" ("انتقاد از خود" به روایت حزب توده یعنی بهترین راه فرار از مسئولیت در توطئه‌ها و خیانتها)، در یکی از نشریات بقایای حزب توده در خارج از کشور چنین نوشت:

"عدم شرکت حزب توده و نیروهای تحت اختیار آن در انتخابات شانزدهم، اشتباهات مهمی بود. ما نسبت به مبارزه‌ی جبهه‌ی ملی علی‌سسه

عمال استعمار انگلیس بر پایه‌ی این حساب غلط که این اختلافات دوجناح امپریالیستی هیات حاکمه است بیطرف و برکنارمانندیم، از شرکت فعال در انتخابات، فعالیت برای ایجاد جبهه مشترک انتخاباتی و در صورت لزوم، تقویت جبهه‌ی ملی در این مبارزه، امتناع کردیم.

چه بسا که کیا نوری پس از خیانت کنونی به آرمان زحمتکشان و پس از فرار مجدد از مرزهای شمالی، از در پیوزگی "خط امام" و نوکری در مقابل عملیه و اگره ولایت فقیه و "ضد امپریالیست" خواندن رهبر انقلاب "وفاشیستهای جمهوری اسلامی و پاسداران سرمایه، با عباراتی کم و بیش نظیر عبارات فوق به "انتقاد از خود" بپردازند، چرا که برای این خائنین به ما رکسیسم، انتقاد از خود ما رکسیستی، چیزی شبیه به استغفار و توبه‌ی اسلامی است که تیمساران آریامهری و ساواکی‌های دیروزی، در یک چشم بهم زدن، مکتبی بشوند و در خط امام، برای نوشیدن شربت شهادت، بصف با ایستند.

حزب توده، چهار سال پس از کودتا، در تیرماه ۳۶ نیز گمان کرده بود که گویا با "انتقاد از خود" در قطعنامه وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران در بسار ره‌روش حزب در مورد مسئله ملی شدن صنایع نفت، ابعاد مخوف خیانت رهبران حزب به توده‌ها و بویژه بسط طبقه کارگر، زدودنی است. در حالیکه دستهای آلوده به خون کارگران و نظامیان و روشنفکران انقلابی، نه با استغفار نا مه‌پلنوم چهارم، بلکه بقول شکسپیر

با تمامی عطرهای عربستان، پاک شدنی نیست .  
 البته لازم به تذکر است که عباراتی نظیر عبارات  
 کیانوری و قطعنامه‌ی پلنوم چهارم و سایر "انتقاد  
 از خود"های مشابه در دوران "مهاجرت" بقایای  
 حزب توده، جزدروغهای بیشرمانه و سپری در مقابل  
 حملات مداوم، چیز دیگری نبود. باین دلیل که: حزب  
 توده بعد از قیام بهمن ماه تا کنون، دقیقاً همان  
 سیاست خائنانه‌ی سالهای بیست و سی را ادامه داده  
 است و میدهد .

(۶۴) "۱۰۰۰ این گزارش مستر هرمان ((مخبر خبرگزاری رویتر  
 در ۱۵/۳/۲۹)) متکی به اسرار زیر پرده‌ای بود که بین  
 شرکت نفت انگلیس و هیات حاکمه وجود داشت. هژیر  
 ((بعنوان وزیر دارائی)) بشرکت نفت انگلیس مفاصا  
 حساب داده بود و از کار شرکت نفت اظهار رضایت کرده  
 بود، زمانی وزیر دربار شد که پیک طرح یا اسراری  
 دربار نفت بود و از این رو با کشته شدن وی اسراری  
 از میان رفته است زیرا شاه ایران بی جهت کسی را  
 که تا این اندازه مورد تنفر عمومی بود بطور استثنائی  
 به وزارت دربار بر نمیگزیند. بهرحال، تروروی ازهر  
 سوی که باشد، هما نظر بریکه دکتربقایی در مجلس  
 اشاره‌ای کرد از جانب رقبائی باشد که خیال نخست  
 وزیری در سر و طرحهای مشابهی در جیب داشتند  
 ((منظور نویسنده، رزم آرا و طرح پیشنهادی ۵۰ - ۵۰  
 شرکت نفت ایران و انگلیس است که پس از ترور  
 رزم آرا، افشاء شد. دربارها این طرح و رابطه آن با  
 ترور رزم آرا، دور وایت متفاوت و خودداری یکی به

قلم‌نویسنده همین کتاب در صفحه ۱۳۹ و دیگری در کتاب " پنجاه سال نفت ایران " بقلم مصطفی فاتح، صفحه ۴۰۵، که ما در بخش آینده در رابطه با ترور رزم‌آرا توسط فدائیان اسلام به آن اشاراتی خواهیم کرد))، و از این روی درنا بودی قاتل هژیر سرعت بکا بردند تا پرونده قتل با یگانی شود. این نکته آشکار شد که جنگ سختی در نهان برای تصویب نفت در جریان بوده است. " ( چرا و چگونه نفت ملی شد؟ احمدخلیل الله مقدم صفحه ۴۷ ) .

(۶۵) حتی نویسندگان کتاب ( مصدق و نهضت ملی ایران " انتشارات " اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا که در خرداد ۱۳۵۷ انتشار یافته است، در مورد دلیل ابطال انتخابات تهران چنین مینویسد :

" گزارش انجمن نظارت بر انتخابات در نیمه دوم آبان ۱۳۲۸ سبب شد که انتخابات تهران و حومه باطل گردد. " ( صفحه ۶۲ )

و در اینجا (در آستانه انقلاب " صد در صد اسلامی " ) هیچ ذکری از تائید ترور هژیرها توسط فدائیان اسلام در ابطال انتخابات تهران بعمل نمیآید. (۶۶) " ایران، کوه آشفشان "، حسنین هیکل، انتشارات عادیات، قم، صندوق پستی ۲۰۹، ۱۳۵۸، صفحات ۷۳ - ۷۴

(۶۷) همانجا، صفحه ۱۸۳

(۶۸) در این دو ساله، البته تلاشهای پیگیر و همه جانبه‌ای

برای شستشوی مغزی بزرگسالان، انجام میافتد و همچنین ادامه دارد. ولی رژیم جمهوری اسلامی عمدهترین نیروی خود را از طریق چاپ نشریات متعدد از طریق برنامه‌های فراوان رادیو و تلویزیون، از طریق کتابهای درسی و دستچین کردن معلمین صدر صدمکتبی و غیره به کودکان و نوجوانان اختصاص داده است. علاوه بر اینها، برای اینکه کودکان و نوجوانان بیش از پیش با دروغهای جمهوری اسلامی (دروغهایی بمراتب وقیحانه‌تر از دروغهای آریامهری) پرورش یابند مرتباً کتابهای مخصوص کودکان و نوجوانان، با کاغذ مرغوب و با علاء و قیمت بسیار نازل، به بازار میفرستد.

(۶۹) فدائیان اسلام علی‌رغم وقاحت باور نکردنی در دروغ گوئی و نعل و آرونه زدن، لااقل تا یکی دو ماه پیش قتل دکتر زنگنه را بخود منسوب نداشته بودند: "نصرت الله قمی این کسی که دکتر زنگنه را کشت هیچ ارتباطی با فدائیان اسلام نداشت" (مصاحبه با حجت الاسلام لواسانی، از اعضاء قدیمی فدائیان اسلام، مجله‌ی پیام انقلاب - ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شماره ۲۴ مورخ ۲۷ دی ۵۹).

(۷۰) برای اطلاعات بیشتر در خصوص دوره‌ی مورد بحث مراجعه کنید به کتابهای فراوانی که در این زمینه انتشار یافته است که از جمله‌ی آنها عبارتند از:

- ۱- اسناد نفی، اداره‌ی کل انتشارات و تبلیغات دولت مصدق، ۱۳۳۵، صفحات ۷۲ - ۳۲
- ۲- نطقهای دکتر مصدق در دوره‌ی شانزدهم، انتشارات

مصدق (جلد اول، دفتر اول - جلد اول، دفتر دوم

- جلد دوم، دفتر اول)

۳- کارنامه‌ی مصدق و حزب توده، انتشارات مزدک،

صفحات ۱۴۹ - ۷۱

۴- تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران

به رهبری دکتر مصدق، جلد اول (چرا و چگونه نفت

ملی شد؟)، حزب ایران احمدخلیل الله مقدم،

صفحات ۲۴۰ - ۳۰

۵- پنجاه سال نفت ایران، مصطفی فاتح، ۱۳۳۴، صفحات

۴۱۱ - ۲۸۵

۶- نفت ایران و قدرت در ایران، شاهرخ وزیری (به

فرانسه)، چاپ لوزان، صفحات ۱۴۴ - ۱۱۶

۷- گذشته چراغ راه آینده است، نشر ازجامی، صفحات

۵۲۷ - ۴۹۵

۸- "اطلاعاتی درباره‌ی تشنجات، درگیریهای

خیابانی و توطئه‌ها در دوران حکومت دکتر مصدق"،

گردآورنده محمد، انتشارات موسسه خدمات

فرهنگی رسا، اسفند ۱۳۵۹، صفحات ۸۰ - ۱۰

۹- مصدق و نهضت ملی ایران، انتشارات اتحادیه

انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن

دانشجویان در آمریکا و کانادا، صفحات ۸۸ - ۶۴

هما نظوریکه قبلا نیز متذکر شده‌ایم، تحلیلها و موضع

گیریهای غالب کتابهای اشاره شده در فوق مسسورد

تا ئیدما نیست. آنچه از ذکر این کتابها عمدتا مورد

توجه است، اسناد و مدارک ارائه شده در آنهاست که در

این بخش حاضر، مورد استفاده ما نیز قرار گرفته‌اند

که بعلت اجتناب از تکرار و افزایش حجم بیشتر زیر  
نویسها، جز در موارد ضروری، از ارجاع خواننده به  
اسناد و مدارک مندرج در کتابهای فوق، خودداری  
خواهیم کرد.

(۷۱) هما نظوریکه امروز بقول روزنامه‌ها و را دیس و

تلویزیون جمهوری اسلامی، مثلاً معاون سیاسی محمد  
علی رجایی، محمد هاشمی است و نه گویا محمد هاشمی  
رفسنجانی و برادر رئیس مجلس شورای اسلامی  
( بگذریم از اینکه نام خانوادگی دو برادر یعنی  
حجت الاسلام کسبر و آقای محمد در شناسنامه، " هاشمی  
بهرمانی" میباشد) در آن ایام نیز تیمسار رزم‌آرا  
به قول شاه " جناب حاجی علی رزم‌آرا " بود و نه  
گویا سپهبد رزم‌آرا و ( تا دیروز و طی مدت شش سال)  
رئیس ستاد ارتش! جنبه جالب ترقضیه اینست که  
رزم‌آرا هرگز به مکه نرفته بود و از آن حاجی هاشمی بود  
که در ماه ذیحجه متولد میشوند.

(۷۲) در این زمینه مثلاً مراجعه شود به ردیفهای ۲ و ۳ و ۴ و

۷ مندرج در " توضیحات " (۷۵)

(۷۳) "گریدی دریونان صاحب همان اختیاراتی بود که

مکارتور در ژاپن داشت، وی اختیار را مطلق عزل  
و نصب نخست وزیر، وزراء و خرج کمکهای نظامی و  
تعیین سیاست دولت یونان بود" ( گذشته چراغ راه  
آینده است، صفحه ۴۹۹).

(۷۴) "قرارداد الحاقی ساعد - گس" همان قرارداد

الحاقی " گس - گلشائیان " میباشد که عسکرات  
اخیر الذکر، بیشتر مصطلح است، گلشائیان، امضا

کننده قرارداد الحاقی، وزیر دارائی گامینه‌ها عدد بود.

(۷۵) ما در بخش قبل، ضمن بحث درباره قانونی که در مجلس چهاردهم با کوشش خستگی‌ناپذیر دکتر مصدق بتصویب رسید و بر اساس آن، اعطاء هرگونه امتیاز جدید به دولتهای خارجی ممنوع گردید گفته‌ایم که این یک گام به جلو بود. در ۲۹ مهر ۲۶ نیز مجلس شورای ملی قانون دیگری وضع کرد که بر اساس آن "احقاق حقوق ایران درباره امتیازهای موجود بخصوص شرکت نفت جنوب" خواستار گردید. تصویب این قانون، گام دیگری بجلو در جهت ملی کردن صنعت نفت بشمار میرفت.

مصطفی فاتح، نویسنده کتاب "پنجاه سال نفت ایران"، یکی از مهره‌های امپریالیسم انگلیس در ایران که در زمان تصویب قانون مهرماه ۱۳۲۶ بعنوان معاونت کل شرکت نفت انگلیس، در خدمت اربابانجام وظیفه میکرد (کسیکه حزب سوسیالیست، از نسوع انگلیسی، را تشکیل داد، با حزب توده روابط خوبی داشت و بسیاری از توده‌های هارا در شرکت نفت وارد کرد و از کارگردانان توده‌نفتیها بود) نیز پس از تصویب این قانون خطر را احساس کرد. مصطفی فاتح در کتاب خود، پس از نقل متن قانون ۲۹ مهر ۱۳۲۶، مفاد این قانون را چنین تفسیر میکند:

"بعبارت واضح تر، مجلس شورای ملی با تصویب این قانون اعلام کرد که قرارداد ۱۹۳۳ حقوق ملی ایران را تزییع کرده است و باید



درصدداصلاح آن برآمد. " ( صفحه ۳۸۵ )

(۷۶) شش سال پیش از آن، در سال ۱۳۲۳، در زمان طـرح مسئله نفت شمال، مهندس زاوش ( مدیر عامل بیمه های اجتماعی در زمان شاه و در زمان جمهوری اسلامی )، به هنگامیکه هنوز از رهبران حزب توده بود ( و سالها بعد به همراه خلیل ملکی انشعبا برگرد )، در شماره ۱۹ همین روزنامه مردم، در دفاع از اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی، چنین نوشته بود :

" کسانیکه تصور میکنند ما در وضعیت کنونی میتوانیم نفت خودمان را استخراج کنیم خیال باطلی نموده اند. اینها شاید هنوز نمیدانند که ما سیخ و سنجاق و سوزن مورد نیاز خود را از خارجه وارد میکنیم و چطوری کشوری که حتی سوزن خود را از خارجه بایستی وارد کند میتواند معادن نفت که ایجا دیکی از صنایع سنگین را مینماید و سیاست جهانی بوجود آورده است، بهره برداری نماید. "

(۷۷) مصطفی فاتح در "پنجاه سال نفت ایران" مینویسد :

"در خلال این احوال ((پس از جلسه ی ۲۱ دیماه مجلس)) که احساسات عمومی برای استیفای حقوق مردم از نفت رو به تزااید بود و پیشوایان جبهه ملی با نهایت شدت در تهیج افکار قدم برمیداشتند، رژیم آرا خیلی محرمانه با شرکت نفت داخل مذاکره شده و تقاضا کرد که شرکت مزبور پیشنها جدیدی برای حل مسئله بنماید. کسی جز رژیم آرا در اینکار وارد نبود و نتیجه

این مذاکرات هم تا مدتی بعد مکشوف نگردید . . ."

( صفحه ی ۴۰۵ )

(۷۸) پرداختن به صحبت مفصل جنگ نفتی بین کمپانیهای امپریالیستی در اینجا مقدور نیست ولی در ادامه بحث مربوط به ترور رزم آرا، در بخش آینده، اشاراتی خواهیم کرد به رابطه بین موافقتنامه ۵۰-۵۰ و ترور رزم آرا .

(۷۹) " ایران، کوه آتشفشان"، حسنین هیکل، انتشارات " عایدات"، قم، صندوق پستی ۲۰۹، چاپ ۱۳۵۸، صفحه ۱۳۳ .

(۸۰) بنا به اظهارات صریح سردار فاخر، رئیس، وجمعال امامی، نماینده مجلس (روزنامه اطلاعات شماره ۷۵۰۴ مورخ ۳۰/۲/۷ - به نقل از کتاب گذشته چراغ راه آینده است، صفحه ۹۱۵) .

(۸۱) حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، به عنوان رئیس مجلس شورای اسلامی، برای اینکه بیش از حد مضحک جلوه نکند اخیراً حدودی درصد تخفیف داده است :  
"بعقیده من پیروزی نهضت ملی شدن نفت، بیش از ۷۰ درصد آن مرهون خدمات آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام است ."  
(اطلاعات ویژه نامه سالگرد آیت الله کاشانی، ۵۹/۱۲/۲۱) .

(۸۲) در این بخش نیز از اسناد مندرج در کتابهای اشاره شده در توضیح شماره (۷۰) استفاده کرده ایم که به دلیل ذکر شده در همانجا جز در موارد ضروری هر بار از ارجاع خواننده به آن کتابها خودداری خواهیم کرد .

در موارد دیگر منبع مورد استفاده را در متن مقاله یا در توضیحات متذکر می‌شویم .

(۸۳) باخترا مروز شماره ۲۷۹ مورخ ۲۹/۴/۱۸ - به نقل از کتاب " گذشته چراغ راه آینده است " ص ۴۹۸، در مورد خشنودی روزنامه‌ها و محافل امریکائی از سرکار آمدن دولت رزم‌آرا، مراجعه شود به اسناد مندرج در صفحات ۵۰۳ - ۴۹۷ همین کتاب .

(۸۴) انگلستان از شهریور ۲۰ به بعد، هیچگاه حتی در بدترین موقعیتها یعنی از اوایل ۳۰ تا تابستان ۳۲، تسلیم این تقسیم‌بندی منافع نشد زیرا که همواره امید داشت آب رفته را بجوی بازگرداند، ولی موقعی که مبارزه ضد امپریالیستی توده‌ها چنان اوج گرفت که خطرناک بودی کلی منافع نفتی جنوب ایران را برای هر دو کشور امپریالیستی بوجود آورد ، انگلستان دست از مقاومت برداشت و تضاد غارتگران و دزدان بین المللی، در کودتای امریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد، بوحدت گرائید .

(۸۵) مراجعه شود به " تاریخ نوین ایران " م. س ایوانف انتشارات حزب توده، ۱۳۵۶، صفحه ۱۵۲

(۸۶) چند ماه بعد، در زمان حکومت دکتر مصدق، در اسنادی که از " خانه سدان " بدست آمد معلوم شد که کاغذ و هزینه چاپ پاره‌ای از روزنامه‌های حزب توده توسط شرکت نفت انگلیس تامین میشد. در یکی از این اسناد استاکیل از ایران طی نامه محرمانه‌ای تاریخ آگوست ۱۹۵۰ (( مرداد ۱۳۲۹ )) برای ماریس اسکور، عضو هیات مدیره شرکت در لندن ( پس از شرح کمبود

کا غذرا ایران) چنین مینویسد:

"... کا غذرا لطفاً از سوئدیا آلمان خریداری  
کنید و بعنوان هایک گالستیان، بطوریکه قبلاً  
تذکر داده شد، ارسال فرمائید. فعلاً پنج تن  
کا غذبین جراید طلوع، صدای مردم، صدای وطن،  
صبا، مصلحت (روزنامه حزب توده) بخش شده.  
نتایج جراید چپ رو که بوسیله دوستان ما  
منتشر میشود، بمراتب بهتر است.

البته نمیتوانم از راهنماییهای شخصی  
جناب عالی در این باره تشکر کنم."

در نامه دیگری همان شخص از ایران به همان فرد در  
لندن مینویسد:

"مطالب شما را در موضوع روزنامه مردم و رزم  
در ملاقاتی که با... ط (احسان طبری) ویزدی  
صورت گرفته مورد مذاکره قرار دادم. شما البته  
ا... ط را میشناسید. مشارالیه یکی از نویسندگان  
مبرز حزب توده است... ط اظهار داشت این  
مبلغی که برای مطبعه سری در آبادان داده میشود  
کفایت نمینماید زیرا که تیراژ روزنامه  
(ارکان سازمان جوانان حزب توده) در  
از یاد است..." (تاریخ مبارزات ضد  
امپریالیستی مردم ایران برهبری دکتور  
مصدق، نفت چرا و چگونه ملی شد؟ جلد اول،  
احمدخلیل الله مقدم، صفحات ۹۵ - ۹۴.  
تاکیدها از ماست)

(۷۸) بطوریکه در بخشهای قبلی گفته ایم، حزب توده پس

از واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ غیرقانونی اعلام شده بود. رزم آرا پس از نخست وزیری برهبران حزب توده وعده قانونی شدن حزب را داده بود.

(۸۸) مراجعه شود به مقاله: "بعد از فرار" پیشتر از آن "توده ای چرا" دولت بیدار "رزم آرا استعفا نداد؟"

باخترا مروز شماره ۴۰۸ مورخ ۲۶ آذر ۱۳۲۹ (بسته نقل از "مجموعه ((منتخب)) مقالات دکتر حسین فاطمی شهید نهضت ملی ایران در باخترا مروز "از انتشارات مشترک " نشرامل" و "انتشارات مدرس" دیماه ۷۵، ۳۹ - ۳۵ در اینجا لازمست یک نکته مهم را تذکر دهیم: ما با تمامی احترامی که برای خاطر حسین فاطمی در ۲۵ تا ۲۸ مرداد دوروزه های بعد از آن قائلیم، ولی بعنوان یک واقعیت تاریخی و نیز برای اینکه در تکیه به خیانت رهبری حزب توده، مرزهای دوبیننش مارکسیستی و بورژوائی مخدوش نگردد و القاء شبهه نشود، گفته ایم و لازمست مجددا تاکید کنیم که از تکیه به خیانت های رهبری حزب توده، هدف ابدا چشم پوشی یا نا چیز جلوه دادن اشتباهات بزرگ رهبری جبهه ملی (و حتی خوشنام ترین آنها نظیر مصدق و فاطمی) نیست. فی المثل اگر در اینجا به مقاله مذکور در فوق دکتر فاطمی در باخترا مروز استناد میکنیم منظور ابدا تا ئید گذشته سیاسی و حتی مواضع او در همین مقاله نیست. چرا مثلا دکتر فاطمی در همین مقاله کشورهای نظیر آلمان و آمریکا ( بطور کلی کشورهای سرمایه داری و دموکراسی های بورژوائی) را بعنوان نمونه ارائه میدهد و یا در مقاله ای پنج

روز قبل از آن یعنی در ۲۱ آذرماه ۲۹۵۰ ضمن ابـرا ز  
شادمانی شدیداً از "نجات آذربایجان" از "تدبیر و  
قوت فکری" مزدوری نظیر قوام السلطنه برای درهم  
شکستن "قیام خائنانه" آذربایجان با تحسین  
یاد میکند.

(۸۹) همانجا، صفحه ۹۵

(۹۱) امروز با توجه به اسنادی که در دست است و با توجه به  
روشن شدن ماهیت کثیف رهبری حزب توده برای  
نسلی که شلاق کودتای ۲۸ مرداد یکبار برای همیشه  
اورا بیدار کرد و بجای اعتماد مطلق خوش باورانه و  
اطاعت کورکورانه از رهبری به تفکر عادت داد، اطلاق  
"جناح انقلابی شرکت نفت" به رهبری حزب توده  
ابداً جنبه توهین یا تهمت ندارد بلکه بیان یک  
واقعیت دردناک است، واقعیتی که هر قدر انسان  
نخواهد باور کند، مجبور است که باور کند، وقتی "حزب  
طراز نوین طبقه کارگر" در مقابل شعار "ملی کردن  
صنعت نفت در سراسر کشور"، شعار "تجدیدنظر در  
قرارداد ۱۹۳۳" را میگذارد، چه عنوان رسالت دیگری  
میتوانند زیبنده اش باشد؟ در این جایی آنکه (با  
توجه به عمق فاجعه) ذره‌ای قصد مزاح داشته باشیم  
با بدگوئیم که قوام السلطنه، هژیر، ساعد، منصور،  
رزم آرا و حتی مسترگس نیز الزاماً و عملاً جزء "جناح  
انقلابی شرکت نفت" بوده‌اند، چرا که لایحه الحاقی  
قرارداد گس - گلشائیان، که نخست وزیران قبلی  
و شرکت نفت انگلیس مجبور به تهیه و دفاع از آن شدند  
و آنهمه برای تصویبش تلاش کردند چیزی جز "تجدیدنظر